

Civil Liability Caused by Damage to Personality A Comparative study of Imamiyah Jurisprudence, Iran and English law

Received: 05/05/2020; Accepted: 12/05/2021

Ahmad Amiri¹

Hojjat Mobayen²

Mohammad Ali Khorsandian³

Siroos Heidari⁴

Abstract

Although the human personality and dignity are respected in all legal systems and under certain conditions, a criminal liability has been determined for damaging it, civil liability caused by damage to personality has been paid less attention especially in Iranian Law. On this basis, the main issue in this article is studying the institution of civil liability, its conditions and criteria and methods of compensation in Iran jurisprudence and law and its comparison with the English Law. The research method is a descriptive-analytic and comparative one. Civil liability caused by damage to personality is studied under the general heading of "desecration" in Imamiyah jurisprudence and Iran law, and under the heading of "defamation" in English law. The criteria for defamation in English law is "lowering the reputation from a right-thinking member view of society" and the criteria for desecration in Iran law and Imamiyah jurisprudence is "damage to the personality". The conditions of liability are different in these systems based on these two criteria. In English law, unlike law of Iran, compensation for defamation is usually financial, the amount of which is determined by the court.

KeyWords: Personality, Desecration, Defamation, Civil Liability, Moral Damages.



1. Ph.D. Candidate in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Shiraz.
2. Assistant Professor, Department of Islamic and Private law, Faculty of Law and Political Science, University of Shiraz (Corresponding Author); Email: hojjat.mobayen@gmail.com
3. Associate Professor, Department of Islamic and Private law, Faculty of Law and Political Science, University of Shiraz.
4. Assistant Professor, Department of Islamic and Private law, School of Law and political sciences, Shiraz University Faculty of Law and Political Science, University of Shiraz.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسئولیت مدنی ناشی از آسیب به شخصیت مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلیس

احمد امیری^۱

حجت مبین^۲

محمدعلی خورسندیان^۳

سیروس حیدری^۴

تاریخ دریافت ۹۹/۰۲/۱۶ - تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۲/۲۲

چکیده

هر چند که در همه نظام‌های حقوقی، شخصیت و کرامت انسانی، مورد احترام است و برای صدمه به آن، با وجود شرایطی مسئولیت کیفری نیز تعیین شده است، لیکن مسئولیت مدنی ناشی از آسیب به شخصیت، به‌ویژه در حقوق ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر همین مبنا، مسئله اساسی در این مقاله مطالعه نهاد مسئولیت مدنی، شرایط و معیارهای آن و شیوه‌های جبران خسارت در فقه و حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق انگلستان می‌باشد. روش تحقیق، روش تحلیلی، توصیفی و تطبیقی است. مسئولیت مدنی ناشی از آسیب به شخصیت در فقه امامیه و حقوق ایران، تحت عنوان کلی «هتک حرمت» و در حقوق انگلستان تحت عنوان «بدنام کردن» مورد مطالعه قرار می‌گیرد. معیار بدنام کردن در حقوق انگلستان، «تنزل اعتبار از دید افراد خوش فکر جامعه» و معیار هتک حرمت در حقوق ایران و فقه امامیه، «ورود آسیب به شخصیت» است. شرایط مسئولیت نیز بر اساس این دو معیار در این نظام‌ها متفاوت است. در حقوق انگلستان بر خلاف حقوق ایران، جبران خسارت در بدنام کردن، اصولاً از طریق مالی صورت می‌پذیرد که میزان آن توسط دادگاه تعیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شخصیت، هتک حرمت، بدنام کردن، مسئولیت مدنی، خسارت معنوی



۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)؛

رایانامه: hojjat.mobayen@gmail.com

۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.

۴. استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.



مقدمه

شخصیت انسان در همه نظام‌های حقوقی محترم و مورد حمایت است و مقررات مختلفی برای حمایت از شخصیت فیزیکی (جسمانی) و روانی (معنوی) وی پیش‌بینی شده است. بخشی از این مقررات حمایتی، در قالب مجازات و در حقوق کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در حقوق خصوصی نیز صدمه زدن به شخصیت جسمانی اشخاص سبب ایجاد مسئولیت مدنی بوده و الزام به جبران خسارت را به همراه دارد؛ لیکن در خصوص شرایط و نحوه جبران خسارت ناشی از صدمه زدن به شخصیت معنوی اشخاص، به ویژه در حقوق ایران، مطالعه کمتری صورت گرفته است.

در دین مبین اسلام بر جنبه معنوی شخصیت انسان و حرمت اشخاص تأکید بسیار و حرمت مؤمن بالاتر از حرمت کعبه دانسته شده است. (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۲۷) بر اساس نظر فقهای امامیه هر نوع تعرض به شخصیت، هتک حرمت و خدشه‌دار کردن آبرو و اعتبار اشخاص، حرام و برخی مصادیق آن نظیر توهین یا قذف، مشمول تعزیر یا حد شرعی نیز می‌باشد. علیرغم اهمیت شخصیت معنوی انسان در اسلام، این موضوع از جنبه مسئولیت مدنی و جبران خسارت، کمتر مورد توجه واقع شده و فقها نیز در باب موجبات ضمان از آن بحثی به میان نیاورده‌اند. در باب امکان مطالبه خسارت (مادی یا معنوی) با وجود اجرای مجازات، در باب گونه‌های مختلف مجازات باید قائل به تفکیک بود. با عنایت به تبصره (۲) ماده (۱۴) قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در دیات و تعزیرات منصوص شرعی، امکان مطالبه خسارت معنوی وجود ندارد؛ زیرا شارع در وضع این مجازات‌ها جبران خسارت زیان‌دیده را نیز مد نظر قرار داده است. ولی حدود و تعزیرات غیرمنصوص شرعی با مطالبه خسارت قابل جمع است؛ زیرا که این مجازات‌ها از باب جنبه حق الهی و یا حق جامعه اعمال می‌گردد؛ در حالیکه پرداخت خسارت جنبه حق الناس دارد.





در حقوق انگلستان، قواعد راجع به مسئولیت مدنی ناشی آسیب به شخصیت، بر اساس پرونده‌ها و نیز قوانین خاص، تحت عنوان «بدنام کردن»^۱ تعریف شده و دارای ارکان و شرایط مشخصی است؛ لیکن در فقه امامیه و حقوق ایران، از آنجا که مسئولیت مدنی بر اساس قواعد عام تعریف می‌گردد، عنوان خاصی در قوانین و نصوص فقهی برای مسئولیت مدنی ناشی از هتک حرمت پیش‌بینی نشده و رویه قضایی نیز در این زمینه ساکت است؛ آراء صادره در این موضوع عمدتاً ناظر به جنبه کیفری موضوع است و معیار مشخصی در خصوص شرایط ایجاد مسئولیت، شیوه و میزان جبران خسارت ارائه نمی‌کند. از این رو مطالعه این موضوع در حقوق ایران و فقه امامیه، به ویژه با رویکرد تطبیقی، ضروری به نظر می‌رسد. در باب پیشینه این بحث در ادبیات حقوقی ایران، می‌توان به دو مقاله اشاره نمود. مقاله نخست با عنوان «مسئولیت مدنی ناشی از افترا در نظام حقوقی کامن‌لا با رویکرد تطبیقی در حقوق ایران» (شرقی و عامری، ۱۳۹۸) این مسئولیت را بر اساس حقوق انگلستان بررسی نموده و به اختصار به حقوق ایران پرداخته است؛ در این مقاله تمایزات این مسئولیت در حقوق ایران و انگلستان به صورت دقیق مورد بررسی قرار نگرفته است. مقاله دوم نیز با عنوان «بررسی تطبیقی جبران خسارت معنوی هتک حیثیت اشخاص در نظام حقوقی ایران و انگلستان» (کوشش‌کار و قاسمی‌عهد، ۱۳۹۸)، صرفاً انواع شیوه‌های جبران این خسارت را مورد مطالعه قرار داده و به ارکان مسئولیت نپرداخته است؛ هرچند که مقالات یاد شده، در جای خود، تحقیقات ارزشمندی به شمار می‌آیند، لیکن این مقالات، علیرغم اینکه مسئولیت مدنی ناشی از صدمه به شخصیت در حقوق ایران را تابع قواعد عمومی مسئولیت دانسته‌اند، لیکن ارکان این مسئولیت را به تفصیل، تبیین و تشریح ننموده‌اند؛ لذا در تکمیل پژوهش‌های سابق، ضروری است که ارکان این مسئولیت در حقوق ایران، مورد مطالعه قرار گرفته و وجوه اشتراک و افتراق حقوق ایران و انگلستان، در خصوص این مسئولیت به دقت تبیین گردد. مضافاً اینکه مطالعات مذکور فاقد صبغه فقهی می‌باشد که در این مقاله تلاش شده است، تا خلأهای مذکور مرتفع و معیار و شرایط ایجاد مسئولیت مدنی در حقوق ایران و انگلستان، مقایسه گردد.



در این مقاله با مطالعه تطبیقی فقه امامیه، حقوق ایران و انگلستان، به دنبال پاسخ به این سؤالات هستیم که آسیب به شخصیت با چه معیار و شرایطی می‌تواند سبب ایجاد مسئولیت مدنی گردد؟ و خسارت ناشی از آن چگونه جبران می‌شود؟ از این رو پس از بررسی «مفهوم هتک حرمت»، «ارکان مسئولیت مدنی» و «شیوه جبران خسارت» ناشی از آن، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم هتک حرمت

برای ورود به بحث، ضروری است در ابتدا مفهوم هتک حرمت در حقوق ایران و انگلیس، بررسی شود.

۱-۱. مفهوم «هتک حرمت» در فقه و حقوق ایران

هتک حرمت را می‌توان از جمله مهم‌ترین مصادیق نقض حقوق مربوط به شخصیت دانست. شخصیت، مصدر جعلی شخص است و به مجموعه عوامل باطنی شخص، نفسانیت، احساسات، عواطف و خلق و خوی خاص هر فردی، شرافت، رفعت و درجه انسان اطلاق می‌شود. (معین، ۱۳۶۲: ۲۰۳۲، عمید، ۱۳۶۳: ۷۸۹، دهخدا، ۱۳۷۷: ۹؛ ۱۴۱۸۳) هر عاملی که بتواند به عناصر شخصیت صدمه وارد آورد، می‌تواند مصداق هتک حرمت قرار گیرد. توهین، افتراء، نشر اکاذیب، هجو، تمسخر و قذف از جمله مصادیقی هستند که می‌تواند هتک حرمت را به دنبال داشته باشد. در اصطلاح حقوقی، مقصود از هتک حرمت یا حیثیت هرگونه گفتار شفاهی یا کتبی متضمن اظهار خلاف واقع در مورد یک شخص حقیقی یا حقوقی است که به اعتبار و حیثیت آن شخص در جامعه خسارت وارد می‌کند. (انصاری و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۹۲) هتک حرمت با مفهوم «توهین» رابطه نزدیکی دارد؛ چه اینکه «هتک حرمت» نتیجه‌ای است که از «توهین» حاصل می‌شود. (پاد، ۱۳۴۸: ۲۴۳) هر چند «توهین» (وهن) و «اهانت» (هون) ریشه متفاوتی دارند، ولی به یک معنا در فرهنگ‌های لغت آمده‌اند. (انوری، ۱۳۸۱: ۱؛ ۶۶۴، دهخدا، ۱۳۷۷: ۳؛ ۳۶۵۳، عبدالله، ۱۳۸۰: ۵۳)

توهین در اصطلاح حقوقی «اشاره یا عملی است که به حیثیت طرف لطمه وارد می‌کند و به عبارت دیگر گفتار، رفتار و کرداری است که باعث نوعی وهن در شخصیت و حیثیت فرد متضرر می‌شود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۱۸۲) توهین در حقوق کیفری، جرم تلقی شده و عبارت است از «نسبت دادن هر امر وهن‌آور اعم از دروغ یا راست به





هر وسیله و طریقه‌ای که باشد و یا انجام هر فعل یا ترک فعلی که در نظر عرف و عادت موجب کسر شأن و یا باعث تخیف و پست شدن طرف گردد.» (پاد، ۱۳۴۸: ۲۴۳) در فقه، هتک حرمت معمولاً تحت عناوینی همچون «سب» یا «هجو» مطرح شده است؛ «سب» عبارت است از «توصیف شخص به آنچه که عیب یا نقص است؛ مقصود از نقص هر چیزی است که موجب اذیت شدن شخص گردد، مانند قذف یا کاربرد عباراتی از قبیل حقیر، پست، سگ، کافر، مرتد و یا نسبت دادن هر آنچه از جانب خدا بلا محسوب می‌شود، مانند جذام و برص.» (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵۵-۲۵۴) «هجو» نیز در لسان فقه‌ها، در مقابل مدح به کار رفته که می‌توان آن را «بدگویی» معنا نمود. (حسینی العاملی، ۱۴۲۴: ۲۱۱)

از آنچه بیان شد به نظر می‌رسد، مفهوم هتک حرمت در فقه و حقوق ایران یک حقیقت شرعی و قانونی ندارد و برای کشف مفهوم آن، باید به عرف رجوع کرد. لذا به اعتقاد نگارندگان، با توجه به مجموع مطالب بیان شده هتک حرمت را می‌توان چنین معنا نمود: «هرگونه گفتار، رفتار یا نوشتاری است که موجب تضعیف، تحقیر، استخفاف، سبک و بی‌ارزش جلوه دادن شخصیت، کرامت، عزت نفس، منزلت و جایگاه حقیقی و حقوقی اشخاص گردد؛ اعم از اینکه همراه با قصد هتک حرمت باشد یا نباشد.»

۲-۱. مفهوم «بدنام کردن» در حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس، مسئولیت مدنی ناشی از آسیب به شخصیت، تحت عنوان «بدنام کردن»^۱ مطالعه می‌شود. برخی نویسندگان واژه «افترا» (شرقی و عامری، ۱۳۹۸: ۵۹) و برخی دیگر واژه «هتک حیثیت» (کوشش‌کار و قاسمی‌عهد، ۱۳۹۸: ۴۳) را به عنوان معادل فارسی این مفهوم، برگزیده‌اند؛ لیکن به نظر می‌رسد مفهوم یاد شده با هیچ یک از این دو معنا انطباق کامل ندارد. از یک سو در ادبیات حقوق کیفری به استناد ماده (۶۹۷) قانون مجازات اسلامی، «افترا» صرفاً نسبت دادن جرم به یک شخص است که گوینده نتواند صحت آن را اثبات نماید؛ (سپه‌وند، ۱۳۸۶: ۲۵۸، آقای‌نیا، ۱۳۸۶: ۶۸) لذا انتساب عملی که جرم تلقی نمی‌شود، مصداق افتراء قرار نمی‌گیرد؛ در حالیکه می‌تواند باعث تنزل شخصیت مخاطب و ورود ضرر معنوی شده و مصداق «بدنام کردن» قرار گیرد که در این صورت مسئولیت مدنی به دنبال دارد؛ از سوی دیگر مفهوم «بدنام



کردن» در حقوق انگلستان، با مفهوم «هتک حرمت» تفاوت‌هایی دارد؛ تفاوت‌هایی که صرفاً در مرحله نظر نیست و در تبیین شرایط و معیارهای مسئولیت مدنی نیز مؤثر است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. هر چند که defamation در لغت به معانی مختلفی از جمله «افتراء، تهمت بی‌جا، هتک آبرو، بدنام سازی و دروغ بستن» (آریان-پورکاشانی، ۱۳۸۹: ۱۸۷) و «بدنام کردن و صدمه به حسن شهرت» (Pearson Education, 2000: 108) به کار رفته، لیکن از حیث ریشه لغوی، این کلمه از fame به معنی «شهرت، آوازه و خوش‌نامی» (آریان‌پورکاشانی، ۱۳۸۹: ۲۷۱) برگرفته شده و از این رو ما در این مقاله معادل «بدنام کردن» را برای آن برگزیدیم. در اصطلاح حقوقی این مفهوم چنین تعریف شده است: «هرگونه اظهار عمدی نادرست، اعم از کتبی یا شفاهی، که باعث صدمه زدن به شهرت شخص شود؛ احترام، توجه یا اعتماد به شخص را کاهش دهد، یا عقاید و احساسات تحقیرآمیز، خصمانه یا مخالف را علیه شخص القاء نماید.» (Lehman and Phelps, 2005, Vol. 3: 379) بنابراین بدنام کردن در حقوق انگلستان، علاوه بر حمایت از آبرو و شخصیت افراد، (Milmo and Rogers, 2004: 4-7) حمایت از شهرت ایشان را نیز در برمی‌گیرد.

حقوقدانان انگلیسی، حمایت از آبرو و اعتبار اشخاص را از مهم‌ترین مصادیق حمایت از حقوق مربوط به شخصیت می‌دانند؛ به اعتقاد ایشان، اعتبار و خوش‌نامی یک فرد، تکریم و احترامی است که هر شخص در جامعه از آن برخوردار است و هرگونه عملی که موجب لکه‌دار یا کمرنگ شدن اعتبار و یا نقض خوش‌نامی وی شود، موجب مسئولیت مدنی و کیفری است. (Neethling et al., 2005: 27, 38, 131, Halpern, 2000: 5, Milmo and Rogers, 2002: 404, Rogers, 2004: 8) تکریم و مراعات آبرو و اعتبار اشخاص در حقوق سایر کشورهای اروپایی نیز مورد حمایت قرار گرفته است. (Von Bar, 2000: 100-104/Rogers et al., 2001: 150, 280-81, Youngs, 1998: 271-274)

بدنام کردن در حقوق انگلیس به معنای پایین آوردن جایگاه شخص در اذهان عمومی با هدف رویگردان ساختن و دوری مردم از او (Bermingham, 2005: 99) معنا شده است. به عبارت دیگر، انتشار عبارتی است که دید اعضای خوش‌فکر و خوش‌فهم جامعه را در ارزیابی صحیح نسبت به شخص تنزل می‌دهد یا باعث می‌شود که از برخورد با آن شخص حذر کنند. (Elliott and Quinn, 2009: 226) برخی نیز بدنام کردن را لطمه به حیثیت و شرافت دیگری با اظهار غلط کتبی یا شفاهی دانسته‌اند.





(Garner,2004:448) در حقوق انگلیس دو نوع بدنام کردن وجود دارد: «بدنام کردن پایدار»^۱ و «بدنام کردن ناپایدار»^۲. (شرقی و عامری، ۱۳۹۸: ۶۲) بدنام کردن پایدار دارای ماهیت مستمر و دائمی است؛ مانند عبارات مکتوب چاپ شده یا نوشته شده، فیلم، تصویر، مجسمه، پیکره و اظهارات بیان شده ضمن یک نمایش نامه تئاتر؛ بدنام کردن ناپایدار که معمولاً به صورت شفاهی انجام می شود، به بدگویی هایی اطلاق می شود که به شکل زودگذر هستند؛ مانند گفتار، حرکات، ایما و یا اشاره توهین آمیز. (Elliott and Quinn,2009:226) در حقوق انگلستان بین بدنام کردن پایدار و ناپایدار دو تفاوت وجود دارد؛ بدنام کردن پایدار اگر امنیت عمومی را بر هم زند، جرم تلقی می شود، ولی بدنام کردن ناپایدار صرفاً مسئولیت مدنی به همراه دارد؛ بدنام کردن پایدار به خودی خود و بدون اثبات ضرر واقعی، موجب مسئولیت مدنی است، ولی در بدنام کردن ناپایدار جز در برخی موارد معین، صرفاً با اثبات ضرر، می توان دعوای مسئولیت اقامه نمود. (Cooke,2009:409)

۲. ارکان مسئولیت مدنی ناشی از هتک حرمت

در نظام حقوقی کامن لا، مسئولیت مدنی بر اساس قالب های متعدد و متکثر طرح دعوی بنیان نهاده شده (بابایی و کشاورز، ۱۳۹۷: ۶)، به گونه ای که هریک از اشکال دعوای مسئولیت، بر اساس یک خطای مدنی^۳ شکل گرفته و مبانی، ارکان و شرایط خاص خود را دارد. (-Hueston and Buckley,1996:120-138,Rogers,2002:68) در حقوق ایران به تبعیت از حقوق فرانسه، ارکان مسئولیت مدنی هتک حرمت شامل فعل زیان بار، ضرر و رابطه سببیت بین این دو می باشد. ارکان مسئولیت مدنی «بدنام کردن» در حقوق انگلستان، عبارتند از: توهین آمیز بودن رفتار، انتساب رفتار توهین آمیز به خواهان و انتشار رفتار توهین آمیز. (Elliott and Quinn,2009:226) البته در بدنام کردن ناپایدار، اصولاً اثبات ورود زیان نیز ضروری است.





۲-۱. فعل زیان بار و ویژگی های آن

در بررسی ارکان مسئولیت مدنی، ضروری است، فعل زیان بار و ویژگی های آن مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱-۱. فعل زیان بار

در «هتک حرمت» یا «بدنام کردن»، فعل زیان باری که موجب ایجاد مسئولیت می شود، می تواند در قالب گفتار، نوشتار، نقاشی، عکس و یا رفتار محقق شود و از این حیث ویژگی خاصی ندارد. بنابراین به کار بردن الفاظ زشت و موهن، انتشار یک کاریکاتور و یا حتی عکس نامناسب و یا اقدامات عملی نظیر هل دادن و یا اشارات دست مثلاً به گونه ای که نشان دهد، شخصی تهی مغز و دیوانه است (آقای نیایا، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۴)، می تواند به عنوان فعل زیان بار محسوب شود. هر چند در حقوق کیفری، عقیده بر این است که فعل زیان بار جرم توهین فقط با فعل مثبت محقق می شود، (سپهوند، ۱۳۸۶: ۲۵۱، آقای نیایا، ۱۳۸۶: ۲۴) ولی به نظر می رسد از حیث مسئولیت مدنی، ترک فعل هم با توجه به شرایط و امارات، می تواند مصداق هتک حرمت قرار گیرد. به عنوان مثال اگر شخص محترمی وارد جمعی شود و همه به احترام او برخیزند، اگر یک نفر در میان جمع امتناع نماید، عمل وی هتک حرمت تلقی می شود و یا اینکه شخصی از دست دادن با شخص محترمی که به سوی او دست دراز کرده، خودداری نماید.

هدف از ارتکاب فعل زیان بار ممکن است توهین، تمسخر، هجو، سب، آزار و اذیت، تحقیر و یا ... مخاطب باشد. ولی هدف و قصد مرتکب در ایجاد مسئولیت نقشی ندارد و اگر فعل زیان بار، نوعاً چنین ویژگی داشته باشد، باز هم موجب مسئولیت خواهد بود؛ ولو اینکه مرتکب چنین هدف یا قصدی را دنبال ننماید. البته در مواردی که هتک حرمت با ترک فعل محقق می شود، قصد هتک حرمت برای ایجاد مسئولیت ضروری است. در حقیقت هتک حرمت یا بدنام کردن نتیجه ای است که از این فعل زیان بار حاصل می شود و اگر فعل مورد نظر، نوعاً چنین نتیجه ای به دنبال داشته باشد، باید گفت که فعل زیان بار محقق شده است.

۲-۱-۲. ویژگی های فعل زیان بار

به صورت کلی دو ویژگی «توهین آمیز بودن» و «انتشار» برای فعل زیان بار مطرح شده است. علاوه بر این، «تأثیر صحت اظهارات» و «قصد اضرار» نیز در این زمینه قابل بررسی است.





۲-۱-۲-۱. توهین آمیز بودن

در حقوق انگلیس نخستین شرط برای تحقق بدنام کردن، «توهین آمیز بودن»^۱ گفتار و یا رفتار انجام شده است. به اعتقاد حقوقدانان، یک عبارت زمانی توهین آمیز خواهد بود که «دید اعضای جامعه در ارزیابی صحیح نسبت به فردی را تنزل دهد»، یا فرد را در برابر «تنفر، تحقیر، یا تمسخر قرار دهد». (Elliott and Quinn, 2009: 227) نقض آبرو و اعتبار اشخاص و در نتیجه هتک حرمت، یک مفهوم نسبی است و بسته به ارزش‌ها و فرهنگ هر جامعه می‌تواند دارای آثار و شرایط متفاوتی باشد. (Glasser, 2006: 4)

در حقوق ایران، معیار تشخیص رفتار توهین آمیز، عرف است؛ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۷/۳۴۷۲-۱۶/۰۸/۱۳۷۷ بر این معنا تأکید نموده است. (آقای‌نیا، ۳۸۶: ۲۱-۲۲) به موجب ماده واحده قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین و یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزائی مصوب ۱۳۷۹ «از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین و ... عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی‌گردد». بنابراین در حقوق کیفری توهین آمیز بودن، به معنای «تخفیف» و «تحقیر» مخاطب و معیار تشخیص آن عرفی است که همین معیار در مسئولیت مدنی نیز قابل استفاده است. به ویژه اینکه فقها نیز مفهوم توهین را به عرف واگذار نموده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵۴) البته برخی فقها مبنای ممنوعیت هر نوع هتک حرمت، از قبیل هجو را در سه معیار «ایذاء»، «نکوهش» و «افشای سر» خلاصه نموده‌اند. (حسینی‌العاملی، ۱۴۲۴: ۲۱۰) از این رو می‌توان گفت که معیار توهین آمیز بودن در حقوق ما آن است که عرفاً شخصیت مخاطب، تنزل یافته باشد.

بر خلاف حقوق ایران که شخصیت مخاطب در تشخیص توهین آمیز بودن رفتار یا گفتار مهم است، در حقوق انگلیس احساس شخصی که به وی توهین شده مهم نیست، بلکه احساسی که برای اشخاص متعارف و عادی جامعه ناشی می‌شود، اهمیت دارد. یک عبارت، زمانی توهین آمیز است که شنیدن یا خواندن آن باعث شود که در نظر فردی



معمولی و متعارف، یکی از این موارد ایجاد شود: تنزل تفکر در مورد مخاطب؛ فقد توانایی لازم برای انجام مؤثر شغل توسط مخاطب؛ دوری کردن از فرد مورد اشاره و یا اینکه شخص مخاطب به عنوان یک شخص مسخره یا سوژه تمسخر در نظر گرفته شود. البته فرد هتک حرمت شده نیازی ندارد ثابت کند که آن عبارات، اثری بر افراد خاص یا کل جامعه داشته است و یا حتی ضرورت ندارد که ثابت شود، اشخاص شنونده صحت آن را باور نموده‌اند؛ تنها «قابلیت اثرگذاری» بر خواننده یا شنونده متعارف و عادی، کافی است. (Elliott and Quinn, 2009:227) بدنام کردن، زمانی تحقق می‌یابد که شهرت و خوشنامی شخص موضوع توهین قرار گیرد. بنابراین اگر گفته شود، «فلان تاجر در کارش صادق نیست یا فاقد صلاحیت است»، بدنامی محقق شده، لیکن عبارت «فعالیت فلان تاجر تعطیل شده» بدنامی محسوب نمی‌شود، هر چند سبب ورود زیان مالی شود. (Cooke, 2009:410-411)

در پرونده (Byrne v Deane, 1937)، آقای برن عضو یک باشگاه گلف بود که مالکان آن به طور غیرقانونی به قماربازی با دستگاه‌های موجود در باشگاه می‌پرداختند. او این موضوع را به پلیس گزارش داد؛ پس از چندی، در باشگاه مطرح شد که آقای برن موضوع را به پلیس گزارش داده است. وی به عنوان بدنام کردن اقامه دعوی نمود. دادگاه بدوی انتشار این اخبار را مصداق بدنام کردن دانست، اما دادگاه استیناف بیان کرد که این موضوع، توهین‌آمیز نبوده، زیرا یک فرد متعارف و عادی در مورد کسی که به پلیس در مورد یک فعالیت مجرمانه گزارش دهد، فکر بدی نمی‌کند و از اعتبار چنین فردی میان افراد سالم و نیک اندیش جامعه کاسته نمی‌شود. در مقابل در پرونده (Berkoff v Burchill, 1996) روزنامه‌نگاری که یک بازیگر را با صورت ترسناک توصیف و او را با هیولای فرانکنشتاین مقایسه کرده بود، محکوم شد. همچنین دادگاه اظهارات روزنامه‌ای که به غلط ادعا کرده بود، کریس پارکر که یک بازیگر بود، بعد از رد درخواست برای مراجعه به روانکاو از گروه اخراج شده است (Parker v News Group, 2005) یا اظهارات دروغین مجله‌ای در خصوص خانم کیت هادسون (بازیگر)، مبنی بر اینکه وی اختلالات غذایی دارد، «بسیار لاغر» است و مادرش التماس می‌کند که وی «چیزی بخورد» (Hudson v American News Media, 2006) را مصداق بدنام کردن دانست. دادگاه‌ها در آرای خود به شغل خواهان (بازیگر بودن) و اینکه از این راه امرار معاش می‌نماید، نیز توجه داشته‌اند.





از آنچه بیان شد می‌توان دریافت که معیار توهین‌آمیز بودن در هر دو کشور نوعی است؛ در حقوق انگلستان، توهین‌آمیز بودن یک رفتار یا گفتار با توجه به «احساس عمومی که نوعاً در افکار اشخاص خوش فکر جامعه» ایجاد می‌شود، محقق می‌گردد؛ احساسی که برای سنجش آن باید شرایط زمانی و مکانی و حتی شرایط شغلی و موقعیت اجتماعی شخص مخاطب را نیز مورد توجه قرار داد. در حقوق ایران نیز توجه به شرایط زمانی و مکانی مورد توجه قرار می‌گیرد، لیکن معیار توهین‌آمیز بودن، «صدمه به احساسات نوعی مخاطب» است، نه «تنزل جایگاه وی در دید عموم مردم». دلیل این امر به تفاوت دو مفهوم «هتک حرمت» و «بدنام کردن» باز می‌گردد؛ هتک حرمت صرفاً با صدمه به «شخصیت» محقق می‌گردد، در حالیکه مفهوم بدنامی مبتنی بر صدمه به «شهرت» فرد است؛ لذا بدنام کردن لزوماً در سطح جامعه و در دیدگاه عمومی اشخاص قابل تحقق است.

۲-۲-۱-۲. انتشار اظهارات توهین‌آمیز

در حقوق انگلستان برای تحقق بدنام کردن، «انتشار»^۱ گفتار یا رفتار توهین‌آمیز شرط است. هرچند که بیشترین پرونده‌های بدنام کردن، مشتمل بر انتشار اظهارات توهین‌آمیز در روزنامه، مجله، کتاب یا گاهی اوقات تلویزیون یا رادیو است، ولی شرط انتشار، محدود به این گونه موارد نیست؛ برای صدق عنوان انتشار، بایستی شنونده یا خواننده اظهارات، حداقل شخصی غیر از خواهان یا همسر خوانده باشد. البته قابلیت پیش‌بینی انتشار برای خواننده نیز شرط است، بنابراین اگر خواننده ثابت کند که نمی‌توانسته انتشار اظهارات توهین‌آمیز را پیش‌بینی نماید، می‌تواند از مسئولیت مبرا شود. (Elliott and Quinn, 2009: 232) در پرونده (Huth v Huth, 1915)، نامه‌ای در یک پاکت بدون مشخصات توسط خواننده به خواهان ارسال شد. خدمتکار به صورت مخفیانه و بدون اجازه خواهان، نامه را خواند. این موضوع به عنوان انتشار مورد پذیرش قرار نگرفت، زیرا خواننده نمی‌توانست رفتار خدمتکار را پیش‌بینی کند و به همین دلیل مسئول شناخته نشد.

در حقوق کیفری ایران، در خصوص جرم توهین، حضور اشخاص دیگری که توهین را بشنوند، ضروری نیست؛ لیکن بر اساس رویه قضایی، «در جرم توهین شاکی باید



خود، مستمع و شنونده باشد تا شنیدن الفاظ موجب وهن وی گردد^۱ و برخی محاکم نیز کاربرد اظهارات توهین‌آمیز بدون حضور شاکی را از مصادیق جرم عقیم دانسته و مجازاتی برای آن در نظر نگرفته‌اند.^۲ ولی از دیدگاه فقها برای تحقق هتک حرمت، حضور شخص مخاطب ضرورتی ندارد. (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵۵) به نظر می‌رسد که برای ایجاد مسئولیت مدنی ناشی از هتک حرمت در حقوق ایران، صرف وجود یکی از این دو شرط (حضور مخاطب و یا حضور شخص ثالث) کافی است؛ لذا به صرف اینکه عبارات یا رفتار توهین‌آمیز توسط شخصی شنیده، خوانده و یا دیده شود، هتک حرمت تحقق می‌یابد؛ اعم از اینکه این شخص، خود خواهان (مخاطب توهین) باشد و یا اشخاص دیگر؛ بنابراین در حقوق ایران، از هر دو معیار شخصی و نوعی برای احراز انتشار استفاده می‌شود و اثرگذاری بر شخص مخاطب (معیار شخصی) یا اشخاص دیگر (معیار نوعی) برای تحقق مسئولیت کفایت می‌کند. ولی در حقوق انگلیس معیار انتشار، نوعی است و حتماً باید شهرت و آوازه خواهان نزد دیگران تنزل یابد، لذا شخصی غیر از خواهان نیز باید اظهارات توهین‌آمیز را بشنود.

در حقوق انگلستان نه تنها نویسندگان، بلکه فروشندگان کتاب، ناشران، کتابخانه‌های امانت‌دهنده، صاحبان چاپخانه‌ها، گویندگان برنامه‌های زنده رادیویی و تلویزیونی و ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی نیز برای انتشار اظهارات توهین‌آمیز منتشره در کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجلات و سایت‌های اینترنتی مسئول هستند. (Cooke, 2009: 418) این اشخاص مسئولیت دارند، مگر اینکه ثابت نمایند در رابطه با نحوه انتشار اظهارات توهین‌آمیز، مراقبت‌های منطقی را اعمال کرده و از اینکه اقدام ایشان منجر به بدنام کردن خواهد شد، اطلاعی نداشته و زمینه منطقی مبنی بر علم و اطلاع ایشان به این امر نیز وجود نداشته است. (Birmingham, 2005: 104)

در حقوق انگلستان، بازپخش، بازگویی و یا تکرار اظهارات توهین‌آمیز به هر نحوی که باشد، نوعی انتشار مجدد و مستقل محسوب می‌شود. (Hayward v Thompson, 1981) ولی اگر شخص ثالثی که وجود یا حضور او قابل پیش‌بینی نبوده، از اظهارات مطلع شود و آنها را منتشر سازد، خواننده مسئولیتی ندارد و فقط شخصی که

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۵۶۳ مورخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۹ شعبه ۱۱۰۳ دادگاه عمومی جزایی تهران.

۲. دادنامه شماره ۹۲۰۵۹۵ مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۳۰ شعبه ۱۰۱۴ دادگاه عمومی جزایی تهران.



اقدام به انتشار کرده مسئولیت خواهد داشت. البته «قانون بدنام کردن ۲۰۱۳» از این اطلاق کاست، بدین نحو که یکبار تکرار و بازپخش اظهارات توهین‌آمیز در صورتی که توسط همان شخص و با همان شیوه گذشته باشد، مجدداً تحت عنوان بدنام کردن قابل تعقیب نخواهد بود. علاوه براین، در حقوق انگلستان خوانده می‌تواند با تمسک به دفاعیاتی چون توجیه صحت اظهارات، نظر منصفانه، مصونیت مطلق، مصونیت مشروط، پیشنهاد تصحیح^۱ و یا انتشار بدون تقصیر از مسئولیت معاف گردد.

۲-۱-۲. تأثیر صحت اظهارات توهین‌آمیز

در نظام حقوق کیفری ایران، منظور از هتک حرمت، بیان یا عملی است که موجب خدشه به آبرو و اعتبار شخص می‌شود، اعم از اینکه راست یا دروغ باشد. (پاد، ۱۳۴۸: ۳۴۹) لذا اصولاً اثبات صحت اظهارات خوانده، تأثیری در مسئولیت وی ندارد. (آقای - نیا، ۱۳۸۶: ۲۸) دیدگاه فقهای امامیه در خصوص اثبات صحت اظهارات توهین‌آمیز متفاوت است؛ برخی فقها عقیده دارند که در خصوص فاسق متظاهر و اهل بدعت، توهین مصداق پیدا نمی‌کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵۵)، لذا اثبات صحت اظهارات در خصوص این اشخاص می‌تواند رافع مسئولیت تلقی شود. در مقابل برخی دیگر از فقها معتقدند که رخصت غیبت فاسق متظاهر صرفاً به غیبت اختصاص دارد و شامل بدگویی (هجو) نمی‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۲۷، شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۱۳، حسینی العاملی، ۱۴۲۴: ۲۱۱) برخی دیگر نیز عقیده دارند، استفاده از عبارات توهین‌آمیز زمانی موجب تعزیر است که شخصی که مورد توهین واقع شده به صفت مزبور اشتها نداشته باشد. (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۸) در نتیجه صرف اثبات صحت اظهارات رافع مسئولیت نیست، بلکه بایستی اشتها شخصی که مورد توهین واقع شده در خصوص وصف انتسابی به اثبات رسد. به نظر می‌رسد که در مسئولیت مدنی، دیدگاه اخیر را باید تقویت نمود؛ چه

۱. مصونیت مطلق ویژه اظهارات نمایندگان مجلس در پارلمان و یا قضات، هیئت منصفه، وکلا، شهود و طرفین دعوی در دادگاه می‌شود.

۲. مصونیت مشروط ناظر به مواردی است که خوانده ثابت نماید به دلیل وجود یک منفعت، ارتباط بین کارکنان یک شرکت و یا ارائه اطلاعات به پلیس در خصوص ظن ارتکاب یک جرم، در بیان اظهارات توهین‌آمیز از مصونیت برخوردار بوده است.

۳. منظور از پیشنهاد تصحیح، پیشنهاد مکتوب خوانده به خواهان مبنی بر اصلاح عبارات توهین‌آمیز، عذرخواهی و جبران مالی خسارت است که اگر مورد قبول خواهان قرار گیرد، مانع اقامه و یا ادامه رسیدگی به دعواست.





اینکه در صورت اشتهار شخص به اوصاف یاد شده، عرفاً هتک حرمت و توهین محقق نمی‌شود.

در حقوق انگلیس برای تحقق بدنام کردن، اثبات کذب اظهارات توهین‌آمیز ضروری است؛ از این رو دفاع «توجیه صحت اظهارات»، به عنوان یک دفاع مطلق سبب سقوط مسئولیت می‌شود. (Cooke, 2009: 420) البته تعهد اشخاص به بیان اظهارات مطابق واقع، تعهد به وسیله است و فرد اظهارکننده تعهد به تضمین انتشار مطالب مطابق واقع ندارد؛ (Kozioł and Warzilek, 2005: 293) در نتیجه اگر کاشف به عمل آید که اظهارات خوانده خلاف واقع بوده، اما وی تمام تلاش خود را برای تشخیص راست از دروغ انجام داده و در انجام تکلیف قانونی خود تقصیری مرتکب نشده است، وی مسئولیتی نخواهد داشت. این دیدگاه در حقوق ایران و فقه امامیه، قابل پذیرش نیست. چه اینکه مفهوم عرفی توهین که پیش‌تر اشاره شد، با استفاده کلمات و عبارت صحیح نیز می‌تواند محقق شود. البته در پاره‌ای مصادیق هتک حرمت نظیر قذف و یا افتراء، اثبات صحت اظهارات خوانده باعث سلب مسئولیت مدنی و کیفری وی خواهد شد؛ ولی در مصادیقی همانند تمسخر و تحقیر، حتی اگر ثابت شود که اظهارات خوانده صحیح بوده، در مسئولیت وی تأثیری ندارد.

۲-۱-۲-۴. تأثیر قصد اضرار

بر اساس مبانی سنتی حقوق انگلیس، دعاوی مسئولیت مدنی ناشی از بدنام کردن، مستلزم وجود عمد یا بی‌احتیاطی شدید (در حکم عمد) بود؛ (شرقی و عامری، ۱۳۹۸: ۷۱) ولی امروزه، بر خلاف حقوق آمریکا و آلمان، در حقوق انگلستان سوءنیت و عمد عامل زیان، اصولاً شرط نیست و زمینه‌ای برای ایجاد مسئولیت محسوب نمی‌شود. (Cooke, 2009: 10) در پرونده (Mitchell v Faber & Faber, 1988)، خواهان موسیقی-دانی بود که در دهه ۱۹۶۰ با ستاره راک، جیمی هندریکس کار می‌کرد. خوانندگان منتشرکننده کتابی در مورد هندریکس بودند که در آن بیان شده بود که خواهان، «اهانت جدی» در مورد هندریکس داشته و دائماً از عبارتی مانند «کاکا سیاه»^۱ در مکالمات روزمره استفاده می‌کرده است. خوانندگان بیان کردند که کتاب، مشتمل بر توهینی نمی‌باشد و به طور واضح گفته شده که هدف خواهان توهین به هندریکس





نبوده و آنچه بیان شده تنها نگرش رایج بریتانیایی‌ها در آن زمان بوده است. به نظر دادگاه تجدیدنظر، هر چند که این نوع نگرش در آن زمان رایج بوده و خواندگان قصد توهین نداشته‌اند، ولی باید در نظر می‌گرفتند که این کتاب ممکن است، چه تصوراتی برای افرادی که آن را می‌خوانند، ایجاد نماید و در نتیجه این عبارات توهین‌آمیز تلقی شد.

در فقه امامیه، برخی فقها قصد اهانت و وارد نمودن نقص را برای تعزیر مرتکب ضروری دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵۵)؛ لیکن به نظر می‌رسد که وجود این قصد در مسئولیت مدنی ناشی از هتک حرمت، شرط نیست. به عبارت دیگر، ممکن است رفتار یا گفتار خواننده، بدون اینکه قصد اضرار داشته باشد، به عنوان یک رفتار یا گفتار توهین‌آمیز تلقی شود. لذا خواننده نمی‌تواند با اثبات نداشتن قصد اضرار و یا سوء نیت از مسئولیت مبرا شود. البته احراز و اثبات قصد اضرار می‌تواند در تشخیص شرایط فعل زیان‌بار دادگاه را یاری نموده و رفتار یا گفتاری را که در شرایط عادی توهین‌آمیز تلقی نمی‌شود، توهین‌آمیز نماید.

۲-۲. ضرر

یکی از دشواری‌های اساسی در زمینه مسئولیت مدنی ناشی از هتک حرمت، احراز و اثبات خسارت در این نوع مسئولیت است. به اعتقاد حقوقدانان هتک حرمت موجب ورود ضرر معنوی به شخص می‌شود. (Dereyer, 2002: 50) لذا به صرف وقوع فعل زیان‌بار با اوصاف پیش‌گفته، ورود ضرر معنوی به شخصیت خواهان مسلم است. در فقه امامیه، متعلق قواعد موجد ضمان از جمله اتلاف و تسبیب، اصولاً مال است؛ لذا با توجه به مفاد قاعده اتلاف (من اتلف مال الغیر)، شمول قاعده نسبت به عرض و آبرو محل تردید است. ولی حتی اگر امکان استناد به این قواعد وجود نداشته باشد، از آنجا که بسیاری از فقها هتک حرمت و صدمه به عرض و آبرو را نیز ضرر تلقی نموده‌اند (نائینی، ۱۴۱۸: ۳۷۸، حسینی المراغی، ۱۴۱۷: ۳۰۹، مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۵۵) می‌توان از قاعده لاضرر، لزوم جبران این گونه خسارات را استنباط نمود؛ به ویژه اینکه ضرر وارده در ماجرای سمره بن جندب نیز ضرر معنوی بوده است. (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۳) البته امروزه لزوم جبران ضرر معنوی، مورد پذیرش قرار گرفته، ولی آنچه محل اشکال است، نحوه جبران خسارات معنوی با پول است (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸: ۷۷) که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.





در حقوق انگلستان، در اغلب موارد خواهان برای مطالبه خسارت، الزامی به اثبات ورود خسارت مادی یا معنوی ندارد؛ البته در بدنام کردن پایدار اثبات ضرر مطلقاً شرط نیست، ولی در بدنام کردن ناپایدار، خواهان برای مطالبه خسارت باید ورود نوع خاصی از زیان به خود را ثابت نماید و صرف آسیب به اعتبار و هتک حیثیت وی کفایت نمی‌کند؛ به عنوان مثال خواهان باید ثابت کند که در اثر بدنام کردن، فروش وی کم شده است. البته این قاعده استثنائاتی نیز دارد و در صورتی که بدنام کردن ناپایدار شامل یکی از موارد ذیل باشد، برای مطالبه خسارت، اثبات ورود زیان ضرورت ندارد:

- انتساب جرمی به یک شخص که این جرم مجازات زندان به دنبال داشته دارد.
- انتساب نوعی بیماری مسری که سبب انزوای اجتماعی می‌شود؛ مانند ایدز یا هر نوع بیماری مقاربتی دیگر که به تشخیص دادگاه چنین اثری داشته باشد.
- انتساب بی‌عفتی یا زنا به یک دختر یا زن؛ این استثناء در قانون توهین به زنان ۱۸۹۱ مقرر گردید. همچنین انتساب همجنس‌گرایی به یک زن.

- انتساب بی‌کفایتی، عدم صلاحیت و یا عدم صداقت شغلی یا حرفه‌ای؛ (قانون بدنام کردن ۱۹۵۲) به عنوان مثال گفتن این عبارت که «فلان آشپز نمی‌تواند یک تخم‌مرغ بپزد» یا «شهردار فلان محل فاسد است» (Elliott and Quinn, 2009: 233)

در اصلاحاتی که در قانون توهین ۲۰۱۳ در انگلیس صورت گرفت، نسبت دادن بی‌عفتی به یک زن و همچنین فاقد صلاحیت دانستن شخصی در شغل و کسب و کار خود از دایره این استثنائات خارج شد و در نتیجه خواهان باید ورود آسیب و ضرر واقعی به خود را اثبات نماید.

در حقوق انگلیس به موجب قانون بدنام کردن ۱۹۹۶ و نیز قانون مصوب ۲۰۱۳، مطالبه زیان ناشی از بدنام کردن تنها از سوی اشخاص زنده امکان‌پذیر است و دعوای بدنام کردن با مرگ خواهان خاتمه می‌یابد. (Cooke, 2009: 406) زیرا شخص فوت شده در صورتی که اعتبارش لکه‌دار شود، متحمل ضرری نمی‌گردد. البته اگر در جریان رسیدگی خواهان فوت نماید، ورثه وی می‌توانند دعوی را ادامه دهند، لیکن اگر دعوا اقامه ولی محاکمه آغاز نشده باشد، باز هم دعوی خاتمه می‌یابد. در نظام حقوقی کامن-لا، در خصوص توهین به اشخاص فوت شده، امکان مطالبه خسارت وجود ندارد، ولی ورثه می‌توانند از دادگاه تقاضای صدور قرار منع (اقدامات توهین‌آمیز) را بنمایند. (کوشش کار و قاسمی عهد، ۱۳۹۸: ۴۹) همچنین بازماندگان می‌توانند با اثبات اینکه





اظهارات توهین آمیز سبب بدنام شدن ایشان نیز شده است، اصالتاً اقامه دعوی نمایند. شاید تصور شود، این حکم در حقوق ایران نیز قابل پذیرش است؛ چه اینکه شخصیت انسان با زنده متولد شدن وی آغاز و با مرگ وی پایان می یابد (قاسم زاده و صفایی، ۱۳۸۱: ۵۱)، در نتیجه هتک حرمت و توهین به مردگان، ضرر محسوب نشده و نمی تواند موجب طرح دعوی شود؛ مگر اینکه متوفی قبل از فوت برای مطالبه خسارت اقامه دعوی نموده باشد. از سوی دیگر به موجب تبصره (۲) ماده (۳۰) قانون مطبوعات «هر گاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده، ولی عرفاً هتاکی به بازماندگان وی به حساب آید، هر یک از ورثه قانونی می تواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه دعوی نماید.» از مفهوم مخالف این ماده چنین استنباط می شود که در صورت توهین به متوفی، ورثه حق اقامه دعوی به قائم مقامی از مورث را نداشته و فقط می توانند زیان وارده به خود را مطالبه نمایند. ظاهراً این ماده تقلیدی از ماده (۳۴) قانون مطبوعات فرانسه است که سنخیتی با آموزه های فقه امامیه و تأکید آیات و روایات بر حفظ حرمت افراد حتی پس از مرگ آنها ندارد. به اعتقاد ما در حقوق ایران، زیان ناشی از هتک حرمت متوفی، از سوی ورثه به قائم مقامی از متوفی قابل مطالبه است، زیرا از یک سو شخصیت معنوی اشخاص پس از فوت نیز استمرار می یابد و از سوی دیگر حق جبران خسارت معنوی، یک حق صرفاً شخصی نیست، بلکه حقی است که قابلیت تبدیل به مال دارد و در نهایت با پول جبران می شود و از این لحاظ قابل انتقال به ورثه است.^۱ این دیدگاه با عدالت و انصاف نیز بیشتر سازگار است. (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۶) همین حکم در حقوق آلمان (Bottner, 2001: 111-115, Koziol and Warzilek, 2005: 164) و رویه قضایی فرانسه (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۵) نیز پذیرفته شده است.

۲-۳. رابطه سببیت

سومین رکن مسئولیت مدنی، احراز رابطه سببیت بین فعل زیان بار و ضرر است؛ در ادامه به ترتیب احراز رابطه سببیت به عنوان یک قاعده کلی و احراز رابطه سببیت در دو فرض هتک حرمت غیرمستقیم و هتک حرمت نسبت به گروه، مورد بررسی قرار می گیرد.



۱. برای ملاحظه نظر مخالف ر.ک. کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶۶-۲۶۵.



۲-۳-۱. قاعده کلی احراز رابطه سببیت

هر گاه سخن از رابطه سببیت به میان می‌آید، اصولاً مقصود رابطه سببیت بین ضرر و فعل زیان‌بار است، به گونه‌ای که بتوان گفت ضرر از آن فعل ناشی شده است؛ (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۴۴۹) ولی در خصوص خسارات ناشی از هتک حرمت، مفهوم رابطه سببیت تا اندازه‌ای متفاوت است؛ چنانکه بیان شد، به صرف تحقق رفتار توهین‌آمیز، ضرر معنوی به شخصیت خواهان وارد می‌شود؛ لذا برای اثبات رابطه سببیت، همین که ثابت شود خواهان، موضوع هتک حرمت و یا به عبارت دیگر، هدف رفتار توهین‌آمیز قرار گرفته، رابطه سببیت ثابت شده و وی می‌تواند برای مطالبه خسارت اقدام نماید. در اینجا رابطه سببیت، رابطه بین «فعل زیان‌بار و ضرر» نیست؛ بلکه رابطه بین «فعل زیان‌بار (رفتار توهین‌آمیز) و شخصیت خواهان» است؛ لذا در حقوق ایران ارتکاب اعمال توهین‌آمیز بدون اینکه مشخص گردد، چه شخص یا اشخاصی موضوع آن هستند، توهین محسوب نمی‌شود. (آقای‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۶) اما در خصوص خسارات مادی ناشی از هتک حرمت، احراز رابطه سببیت بین ضرر و فعل زیان‌بار، طبق قاعده عمومی ضروری است. به این نکته نیز باید توجه نمود که ممکن است اقدام توهین‌آمیز تحت عنوان مجرمانه توهین یا افتراء مشمول مجازات قرار گیرد؛ از آنجا که مجازات این جرایم، جزء تعزیرات غیرمنصوص شرعی است، با استناد به مفهوم مخالف تبصره (۲) ماده (۱۴) قانون آئین دادرسی کیفری، مطالبه خسارت معنوی از سوی زیان‌دیده، امکان‌پذیر می‌باشد.

در حقوق انگلستان نیز برای ایجاد مسئولیت مدنی ناشی از بدنام کردن، وجود نشانه‌های آشکاری مبنی بر اینکه خواهان موضوع اظهارات توهین‌آمیز بوده، ضروری است؛ لذا خواهان باید نشان دهد که یک خواننده یا شنونده متعارف و عادی، از جمله آشنایان خواهان، تشخیص دهند که عبارت توهین‌آمیز به وی اشاره دارد، حتی اگر خواننده واقعاً چنین قصدی نداشته باشد. لازم نیست که عموم مردم به طور گسترده چنین برداشتی داشته باشند، بلکه همین که افراد معدودی که خواهان را می‌شناسند، برداشت کنند که عبارت توهین‌آمیز به خواهان اشاره دارد، برای احراز رابطه سببیت کفایت می‌کند. (Elliott and Quinn, 2009: 230) علاوه بر این، در صورتی که فردی اقدام به اظهارات توهین‌آمیز نماید و این اظهارات توسط شخص دیگری بازپخش شود، با وجود معیار «قابلیت پیش‌بینی»، شخص نخست نیز همراه با شخص دوم (منتشر



کننده) مسئولیت خواهد داشت. در پرونده (McManus v Beckham, 2002) خواهان، مالک فروشگاه‌ای بود که اجناس یادبود با امضای افراد را می‌فروخت. خانم بکهام متوجه نمایش عکس‌های همسرش (دیوید بکهام) شد و بلند اعلام کرد که امضاهای پای عکس‌ها جعلی است و به سه مشتری گفت که خواهان عادت به فروش اجناس جعلی دارد و به آن‌ها توصیه کرد که هیچ چیزی از فروشگاه نخرند. این ماجرا بعداً توسط روزنامه‌ها گزارش شد و مالک فروشگاه از خانم بکهام تحت عنوان بدنام کردن شکایت و بیان کرد که حرف‌های وی، خسارت شدیدی به تجارت وی وارد کرده است. خانم بکهام پاسخ داد که سخنان وی چندان مهم نبوده، بلکه خسارت اصلی ناشی از گزارش روزنامه‌ها بوده و این موضوع باعث قطع رابطه سببیت می‌شود. دادگاه استیناف این استدلال را رد و بیان نمود، همین‌قدر که او متوجه بوده، اظهارات وی در روزنامه‌ها گزارش می‌شود یا فردی متعارف در موقعیت وی، چنین احتمالی را می‌داده، برای مسئول شناختن خواننده کافی است. اما اگر انتشار مجدد از سوی شخص ثالث، بدون مجوز قانونی و نیز غیرقابل پیش‌بینی باشد، رابطه سببیت با خواننده قطع و مسئولیت فقط متوجه شخص ثالث می‌شود.

۲-۳-۲. احراز رابطه سببیت در هتک حرمت غیرمستقیم

در مواردی که در عبارت توهین‌آمیز نامی از خواهان برده شود یا تصویری از وی باشد، تحقق هتک حرمت روشن است؛ اما هتک حرمت ممکن است از طریق «تعریض» نیز واقع شود. در انگلستان در برخی پرونده‌ها بدون اینکه نامی از فرد مورد نظر برده شود، دادگاه حکم به مسئولیت مدنی داده است. معیار مورد استفاده دادگاه‌های انگلستان در این خصوص نیز همان معیار عرفی سابق است؛ یعنی اگر یک فرد متعارف که خواهان را می‌شناسد، تصور کند که این عبارت به خواهان برمی‌گردد، مسئولیت ناشی از بدنام کردن محقق می‌شود. بنابراین ضرورتی ندارد که عبارت توهین‌آمیز، به طور مستقیم متوجه خواهان باشد. (Elliott and Quinn, 2009: 228)

در رویه قضایی انگلستان پرونده‌های متعددی وجود دارد که دادگاه‌ها بدنام کردن غیرمستقیم را موجب مسئولیت دانسته‌اند. به عنوان نمونه در پرونده (Dwek v Macmillan Publishers, 1999) خواهان با استناد به عکس منتشر شده در یک کتاب که ۲۰ سال قبل گرفته شده بود، بیان کرد که از عبارات و عکس این گونه برداشت می‌شود که وی مشتری زنی فاحشه بوده است. خواننده دفاع نمود که کلمات و عکس نمی-





توانند این معنی توهین آمیز را القا کنند، زیرا آن‌ها به خواهان اشاره نمی‌کنند و جایی در کتاب یا عکس نیز گفته نمی‌شود که خواهان حتی می‌دانسته که آن زن یک فاحشه است و هیچ خواننده‌ای ادعا نکرده که وی را می‌شناسد. دادگاه استیناف در نهایت حکم به نفع خواهان داد، با این استدلال که در مجموع، کلمات و تصویر می‌توانند معنی کنایی داشته باشند و نیازی نیست که خواهان اثبات کند، افرادی او را در عکس شناسایی کرده‌اند.

در محاکم انگلستان، اشاره به توصیف‌هایی که می‌تواند در خصوص خواهان مصداق پیدا کند نیز برای تحقق بدنام کردن غیرمستقیم کافی دانسته شده، حتی اگر خواننده واقعاً اطلاعی از این امر نداشته باشد؛ بنابراین ذکر نام خواهان در اثنای اظهارات یا مطلب توهین آمیز، تنها راه تشخیص موضوع توهین و سرایت آن به خواهان نمی‌باشد؛ تنها نکته مهم این است که یک فرد متعارف متوجه معنی لغات شود. چنانکه بیان شد، قصد و یا عدم قصد خواننده برای استناد اظهارات توهین آمیز به خواهان، در مسئولیت مدنی وی بی‌تأثیر است؛ مهم برداشتی است که از سوی یک خواننده یا شنونده متعارف نسبت به عبارات توهین آمیز صورت می‌پذیرد. به همین دلیل یکی از مسائلی که دعوای بدنام کردن را بسیار غیرقابل پیش‌بینی می‌کند، این است که دیدگاه‌ها در مورد فرد متعارف و منطقی در طول زمان می‌تواند تغییر کند. بر اساس رویه محاکم انگلستان (Newstead v London Express Newspapers Ltd., 1910)، در جایی که عبارت توهین آمیز به شخص دیگری اشاره کرده و در مورد آن فرد صحیح باشد، اما با توجه به نشانه‌های بیان شده در مورد خواهان نیز قابل انطباق باشد، ولی در مورد وی صحیح نباشد، خواننده می‌تواند مسئول شناخته شود. در پرونده (O'Shea v MGN Ltd., 2001) دادگاه روزنامه‌ای را به دلیل انتشار عکس یک زن در تبلیغ یک سایت مستهجن که با اجازه آن زن منتشر شده بود، محکوم نمود، تنها به این دلیل که عکس منتشر شده بسیار شبیه به زن دیگری بود. دادگاه با لحاظ اینکه یک «خواننده متعارف عادی» که خواهان را می‌شناخته، می‌تواند به خوبی تصور کند که وی همان زن حاضر در تصویر است، به نفع وی رأی داد.

چنانکه بیان شد در حقوق ایران، موضوع هتک حرمت، بیشتر از دیدگاه کیفری مورد توجه قرار گرفته است؛ در حقوق کیفری بر اساس اصل تفسیر مضیق به نفع متهم، اصولاً هتک حرمت غیرمستقیم را نمی‌توان جرم تلقی نمود؛ لیکن از جهت مسئولیت





مدنی، به نظر می‌رسد معیار نوعی که در حقوق انگلستان مطرح شده، در حقوق ایران نیز قابل پذیرش باشد.

۲-۳-۳. احراز رابطه سببیت در هتک حرمت گروه

عبارت مشتمل بر هتک حرمت ممکن است به دسته یا گروهی از افراد نسبت داده شود؛ در این حالت برای کل گروه و یا یکی از اعضای گروه امکان اقامه دعوی وجود ندارد؛ در نتیجه اگر گفته شود «فلان لوله‌کش در شغل خود بی‌مصرف است»، امکان اقامه دعوی وجود دارد، ولی در عبارت «تمام لوله‌کش‌ها بی‌مصرف هستند»، نه یک لوله‌کش خاص و نه کل صنف لوله‌کشی، نمی‌توانند شکایت کنند. (Elliott and Quinn, 2009: 231)

در پرونده (Knupffer v London Express Newspapers Ltd., 1944)، خواننده مقاله‌ای را منتشر نمود که حزب روسیه جوان را به عنوان یک سازمان فاشیستی توصیف می‌کرد. خواهان یک فرد مهاجر روسی ساکن لندن بود و به عنوان عضوی از این گروه که این عبارات به طور شخصی وی را بدنام کرده است، شکایت کرد. مجلس اعیان، به این دلیل که این عبارت در مورد گروهی بزرگ از افراد بوده و فقط به وی اشاره نداشته است، دعوای وی را رد کرد. اما در جایی که گروه مورد اشاره آنقدر کوچک باشد که این عبارت را بتوان به همه اعضای گروه نسبت داد، یک یا همه آن‌ها می‌توانند، اقامه دعوی نمایند. در نتیجه اگر گفته شود «همه وکلای بی‌استفاده هستند»، اقامه دعوی ممکن نیست، لیکن اگر گفته شود، «تمام وکلای فلان شرکت بی‌استفاده هستند»، امکان اقامه دعوی مسئولیت وجود دارد. با این حال، هیچ عدد دقیقی وجود ندارد که مشخص کند یک گروه، بسیار بزرگ یا بسیار کوچک است و یک نفر از آن گروه بتواند به دلیل عبارتی که به همه آن‌ها برمی‌گردد، شکایت کند. هر پرونده، شرایط خاص خود را دارد و در هر مورد دادگاه باید به طور خاص، تصمیم‌گیری نماید که عبارات توهین‌آمیز تا چه حد با افراد حاضر در آن گروه رابطه سببیت نزدیکی داشته است.

قوانین ایران در خصوص توهین به گروه سکوت کرده و حکم خاصی در این زمینه وجود ندارد؛ از حیث مقررات کیفری، دیوان عالی کشور، توهین نسبت به یک دستگاه دولتی را توهین به اعضای اداره ندانسته و آن را جرم تلقی ننموده^۱ و در خصوص نوشتن



یک مقاله با عنوان «دهان مدیران بی ادب را باید دوخت» نیز به دلیل اینکه «منظور فرد خاصی نبوده و مقاله به صورت کلی بوده» مشابه همین نظر اتخاذ شده است.^۱ در رأی دیگری صراحتاً تأکید شده است که «توهین به فرد خاص جرم تلقی گردیده است، نه توهین به جمع.»^۲ در متون فقهی نیز ذم یک طایفه، روستا و شهر مانند ذم عجم یا عرب و یا اهل کوفه به طور عام و کلی، هجو و یا غیبت شناخته نشده است؛ اما ذم یک یا چند نفر معین و محصور حرمت دارد (نجفی، ۱۳۶۲: ۶۵) و موجب مسئولیت است. به اعتقاد حقوقدانان، در چنین مواردی امکان اقامه دعوی از سوی اعضای گروه وجود ندارد، ولی اشخاص حقوقی نظیر کانون‌ها و انجمن‌ها که برای حمایت از منافع اخلاقی و معنوی اعضای آن تشکیل شده‌اند، با وجود دو شرط می‌توانند بخاطر صدمه به سرمایه و دارایی معنوی انجمن، مطالبه خسارت نمایند. نخست اینکه اقدام خواننده به منافع اخلاقی و آرمان‌های گروه صدمه وارد نموده باشد و دوم اینکه تشکیل گروه به گونه‌ای باشد که بتوان آن را مظهر جمع شناخت. در رویه قضایی نیز بعضاً دعاوی مطروحه از سوی اشخاص حقوقی مانند کانون وکلای دادگستری، مورد پذیرش محاکم قرار گرفته است.

۳. جبران خسارت ناشی از هتک حرمت

ضمانت اجرای مسئولیت مدنی، اصولاً جبران خسارت است؛ جبران خسارت ممکن است به صورت مالی و یا غیرمالی صورت پذیرد.

۳-۱. جبران غیرمالی خسارت

چنانکه بیان شد، خسارت ناشی از هتک حرمت، اصولاً یک خسارت معنوی است. به موجب ماده (۱۰) قانون مسئولیت مدنی و تبصره (۱) ماده (۱۴) قانون آئین دادرسی کیفری، جبران خسارت معنوی ممکن است از طریق «الزام به عذرخواهی» یا «درج حکم در جراید» صورت پذیرد. علاوه بر این، مواردی همانند «حق پاسخ‌گویی متقابل» (ماده ۲۳ قانون مطبوعات)، «توقف انتشارات مخالف واقع» (ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی) و «اعاده حیثیت» (ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی) نیز ناظر به همین قسم

۱. دادنامه شماره ۹۶ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۷ شعبه اول دادگاه کیفری استان.

۲. دادنامه شماره ۹۱۰۷۳۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۴ شعبه ۷ دیوان عالی کشور.





جبران خسارت است. (کوشش کار و قاسمی‌عهد، ۱۳۹۸: ۵۰) برخی حقوقدانان جبران‌های غیرمالی را در زمره «جبران بدلی غیرنقدی» (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۱۳) و برخی دیگر در زمره «جبران عینی» (کوشش کار و قاسمی‌عهد، ۱۳۹۸: ۴۹) قرار می‌دهند. محاکم ایران، بیشتر تمایل دارند که خسارات ناشی از هتک حرمت را از طرق غیرمالی، نظیر الزام به عذرخواهی جبران نمایند و کمتر به پرداخت خسارت مالی حکم می‌دهند. به عنوان نمونه، شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم نشر اکاذیب که حکم قطعی کیفری مبنی بر محکومیت خوانده به جزای نقدی و «اعاده حیثیت» صادر شده، با احراز تقصیر خوانده و ورود ضرر معنوی به خواهان، مستنداً به مواد (۱) و (۱۰) قانون مسئولیت مدنی، صرفاً حکم به الزام خوانده به «عذرخواهی از خواهان از طریق درج در روزنامه کثیرالانتشار» صادر نموده است.^۱

جبران خسارت بدنام کردن در حقوق انگلستان، بر خلاف حقوق ایران، اصولاً مبتنی بر جبران مالی خسارت است و شیوه‌های غیرمالی صرفاً در قالب دستور منع (موقت و یا دائمی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. (کوشش کار و قاسمی‌عهد، ۱۳۹۸: ۵۰) همچنین عذرخواهی به عنوان یک دفاع و عاملی برای کاهش میزان خسارتی که دادگاه به آن حکم خواهد داد، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بدین معنی که اگر خوانده تا قبل از صدور حکم، نسبت به عذرخواهی از خواهان به شیوه‌ای متناسب اقدام نماید، دادگاه میزان خسارت کمتری را مورد حکم قرار می‌دهد. ولی در هر حال عذرخواهی، نمی‌تواند به صورت کامل جایگزین جبران مالی خسارت شود. (Elliott and Quinn, 2009: 247)

۲-۲. جبران مالی خسارت

به عقیده حقوقدانان در خصوص خسارات معنوی، هر چند اعاده به وضع سابق با پرداخت پول ممکن نیست، لیکن جبران مالی خسارت تا حدودی می‌تواند رضایت خاطر زیان‌دیده را فراهم آورد. (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰) علیرغم تجویز امکان جبران مالی خسارات معنوی در ماده (۱۰) قانون مسئولیت مدنی و ماده (۱۴) قانون آئین دادرسی کیفری، دادگاه‌های ایران، کمتر به این امر تمایل نشان می‌دهند. دلیل این امر را می‌توان در عدم اعتقاد قضات به جبران خسارات ناشی از هتک حرمت به وسیله پول و فقدان معیار مشخص برای ارزیابی این خسارات خلاصه نمود.



۱. دادنامه شماره ۱۳۹۲/۰۸/۲۶-۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۹۳۲ شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.



در حقوق انگلستان، در خصوص بدنام کردن علاوه بر جبران خسارت زیان‌دیده، تنبیه متخلف نیز مورد توجه است؛ لذا در کنار پرداخت خسارت جبرانی^۱، حسب مورد خسارت تنبیهی^۲، خسارت تحقیرآمیز^۳ و خسارت اسمی^۴ نیز از سوی دادگاه‌ها در نظر گرفته می‌شود. (کوشش کار و قاسمی‌عهد، ۱۳۹۸: ۵۲-۵۱) حکم به خسارت تنبیهی زمانی صادر می‌شود که خسارت احتمالی ناشی از بدنام کردن، کمتر از سودی باشد که خواننده به دست می‌آورد. (Cooke, 2009: 439) خسارت تحقیرآمیز مربوط به زمانی است که دادگاه خواهان را نیز مستحق سرزنش می‌داند و خسارت اسمی در مواردی صادر می‌شود که زیان وارده به خواهان بسیار ناچیز و اندک باشد. (شرقی و عامری، ۱۳۹۸: ۷۶-۷۷)

هرچند که ارزیابی خسارات ناشی از هتک حرمت، امری پیچیده و دشوار است، ولی رویه قضایی انگلستان با در نظر گرفتن عوامل مختلف، اقدام به ارزیابی خسارت ناشی از بدنام کردن می‌نماید؛ عواملی همانند «نادرست بودن کل اطلاعات ارائه شده در مقاله مورد شکایت»، «عدم مراقبت کافی از سوی نویسنده در خصوص صحت و سقم مطالب منتشره»، «انتشار مجدد مقالات توهین‌آمیز تا قبل از شروع دادرسی بدون اینکه اطلاعات این مقالات با خواهان بررسی و هماهنگ شود» و نیز «عدم عذرخواهی خواننده تا قبل از شروع دادرسی»، سبب افزایش مبلغ خسارت می‌شود؛^۵ در مقابل عواملی همچون «عذرخواهی سریع خواننده»، «سوء شهرت خواهان»^۶، «وجود تحریک»، «سابقه دریافت خسارت ناشی از هتک حرمت از سوی خواهان»، «دور بودن خسارات واقع شده

1. Compensatory damages

2. Exemplary damages/Punitive damages

3. Contemptuous damages

4. Nominal damages

۵. دادگاه تجدیدنظر در پرونده (Kiam v MGN, 2002) به استناد همین عوامل، میزان خسارت تعیین شده را متناسب تشخیص داد. دادگاه استیناف بیان داشت که بر اساس بخش ۸ قانون دادگاه‌ها و خدمات قضایی، هیئت منصفه باید به این سؤال پاسخ دهد که آیا «منطقاً میزان خسارت تعیین شده برای جبران خسارت خواهان لازم بوده است؟» در صورت مثبت بودن پاسخ، رأی دادگاه به عنوان یک «رأی متناسب» (Proper award) تشخیص داده می‌شود.

۶. دادگاه اعیان در پرونده (Grobelaar v News Group Newspapers Ltd., 2002) با این استدلال که خواهان از حسن شهرت چندانی برخوردار نیست، میزان خسارت را از ۸۵۰۰۰ پوند به یک پوند کاهش داد.





نسبت به خواهان»، می‌تواند میزان خسارت را کاهش دهد. (Elliott and Quinn, 2009: 251) محاکم انگلستان معمولاً از مقایسه آسیب‌های ناشی از بدنام کردن با آسیب‌های بدنی که دارای مبلغ خسارت مشخصی هستند، میزان خسارات را تعیین می‌نمایند. (Nail v HarperCollins and News Group, 2004) این معیار در حقوق ما نیز قابل استفاده است؛ چه اینکه در عمده موارد، دادگاه‌ها می‌توانند خسارات معنوی ناشی از هتک حرمت را با دیه مقایسه نموده و خسارت را بر مبنای درصدی از دیه تعیین نمایند. به عنوان نمونه وقتی خسارت ناشی از آسیب‌های مغزی که منجر به از بین رفتن هر یک از حواس پنجگانه می‌شود، معادل دیه کامل انسان می‌باشد، آسیب‌های معنوی نیز که به صورت موقت و یا دایم سبب افسردگی یا سایر صدمات روحی گردد، می‌تواند با توجه به مدت و شدت تأثیر، درصدی از دیه را به عنوان خسارت به همراه داشته باشد. امروزه در حقوق انگلستان، پیامدهای رفتار توهین‌آمیز به وسیله قانون معین شده است. در شیوه مدرن، آراء محاکم به عنوان راهنمای هیئت منصفه برای تعیین میزان خسارت محسوب می‌شود. این راهنما معمولاً شامل آراء تأیید شده و یا اصلاح شده توسط دادگاه‌های تجدیدنظر، آراء راجع به تعیین خسارت در صدمات بدنی ناشی از درد و رنج و مبالغ پیشنهادی توسط قضات است. (Cooke, 2009: 439)

در حقوق ایران، علیرغم اینکه جبران مالی خسارت معنوی از سوی حقوقدانان و قانونگذار پذیرفته شده، لیکن مشکل اساسی در چگونگی ارزیابی این نوع خسارات است. به نظر می‌رسد مشکل اینجاست که ابداع شیوه‌های ارزیابی خسارات ناشی از هتک حرمت، نیازمند وضع قواعدی است که رویه قضایی ایران بر خلاف محاکم انگلستان، توان این قاعده‌گذاری را ندارد. همین مشکل سبب شده تا علیرغم تأیید قانونگذار و دکترین، رویه قضایی ما همچنان نتواند ساز و کار مشخصی را برای جبران مالی خسارت ناشی از هتک حرمت ارائه نماید.

نتیجه

در حقوق انگلستان، مسئولیت مدنی ناشی از آسیب به شخصیت، تحت عنوان خاص «بدنام کردن»^۱ مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین شباهت نظام‌های مورد مطالعه،





استفاده از عرف به عنوان معیار تشخیص رفتار توهین آمیز به عنوان رکن اصلی آسیب به شخصیت است؛ البته حقوق انگلستان، برای تشخیص رفتار توهین آمیز، با در نظر گرفتن احساس عموم افراد خوش فکر جامعه (معیار نوعی) نسبت به شخصیت فردی که مورد هتک حرمت واقع شده (معیار شخصی)، دو معیار نوعی و شخصی را با هم آمیخته که در حقوق ما نیز قابل استفاده است.

علیرغم شباهت‌هایی که بین دو مفهوم «هتک حرمت» در فقه و حقوق ایران و «بدنام کردن» در حقوق انگلستان وجود دارد، نباید این دو را به یک معنا پنداشت. معیار «بدنام کردن» در حقوق انگلستان، «تنزل اعتبار از دید افراد خوش فکر جامعه نسبت به شخصیت مخاطب» و معیار «هتک حرمت» در فقه امامیه و حقوق ایران «ورود آسیب به شخصیت مخاطب» است؛ تفاوتی که ناشی از تفاوت این دو مفهوم در نظام‌های یاد شده است. از این رو در حقوق انگلستان انتشار و عمومی بودن اظهارات توهین آمیز شرط است، در حالیکه در حقوق ما چنین امری شرط نیست و به صرف اینکه اظهارات توهین آمیز توسط خود مخاطب یا اشخاص دیگر شنیده شود، هتک حرمت محقق می‌شود. در حقوق انگلستان، اگر صحت اظهارات توهین آمیز و یا حتی تلاش متعارف خواننده برای بررسی صحت اظهارات ثابت شود، رافع مسئولیت مدنی است؛ در حالیکه در حقوق ایران، این امر تأثیری در مسئولیت کیفری شخص ندارد؛ در خصوص مسئولیت مدنی نیز علیرغم وجود نظرات مختلف فقهی، به نظر می‌رسد که صرفاً اثبات اشتها مخاطب به وصف توهین آمیز (نه صحت اظهارات)، می‌تواند رافع مسئولیت باشد.

با توجه به دشواری‌های اثبات ضرر در مسئولیت مدنی ناشی از هتک حرمت، بایستی صرف هتک حرمت را به عنوان ایراد ضرر معنوی به شخصیت خواهان در نظر گرفت. حقوق انگلستان اثبات ورود زیان را در بدنام کردن پایدار و پاره‌ای مصادیق بدنام کردن ناپایدار شرط نمی‌داند؛ چنین حکمی در حقوق ایران وجود ندارد و نیازمند تصریح قانونگذار است. برای اثبات رابطه سببیت نیز همین که اثبات شود، خواهان موضوع هتک حرمت قرار داشته، کفایت می‌کند. هتک حرمت ممکن است، مستقیم یا غیرمستقیم باشد؛ در هتک حرمت غیرمستقیم، همین که اشخاص متعارف از عبارات یا تصاویر توهین آمیز برداشت کنند که مقصود از توهین، خواهان بوده برای تحقق مسئولیت کافی است؛ حتی اگر خواننده واقعاً قصدی برای هتک حرمت نداشته باشد.





در حقوق ایران، محاکم کمتر به جبران مالی خسارت ناشی از هتک حرمت حکم می‌دهند که عمدتاً ناشی از دشواری‌های ارزیابی خسارت وارده به خواهان می‌باشد؛ اگر هم دعوای خواهان پذیرفته شود، بیشتر از شیوه‌های غیرمالی نظیر الزام به عذرخواهی جهت جبران خسارت استفاده می‌شود. در حالیکه در حقوق انگلستان، اصل بر جبران مالی خسارت زیان‌دیده است؛ البته دادگاه می‌تواند دستور موقت و یا دائمی مبنی بر توقف فعالیت‌های توهین‌آمیز را نیز صادر نماید. در نهایت به نظر می‌رسد که به منظور جبران خسارات وارده به شخصیت، قانونگذار بایستی همانند دیه، مبالغی را به صورت مقطوع برای جبران انواع خسارات معنوی وارده به شخصیت تعیین نماید، تا محاکم درگیر دشواری‌ها و پیچیدگی‌های ارزیابی خسارت، نگردند. در این صورت مبالغ تعیین شده از سوی قانونگذار می‌تواند به عنوان حداقل خسارت مفروض به زیان‌دیده تلقی شود و مطالبه خسارت مازاد بر آن، منوط به اثبات از سوی زیان‌دیده باشد.

منابع

- (۱) آریان‌پور کاشانی، منوچهر، ۱۳۸۹ش، فرهنگ همراه پیشرو آریان‌پور، تهران، جهان‌رایانه.
- (۲) آقای‌نیا، حسین، ۱۳۸۶ش، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، تهران، میزان.
- (۳) انصاری، باقر و همکاران، ۱۳۸۱ش، مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- (۴) انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۱۵ق، کتاب المکاسب، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ج ۱.
- (۵) انوری، حسن، ۱۳۸۱ش، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
- (۶) بابایی، ایرج، کشاورز، اسماعیل، ۱۳۹۷ش، بررسی تطبیقی ساختار مسئولیت مدنی در حقوق کامن‌لا و اسلام، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ۵، ش ۱.
- (۷) بابویه قمی، ابی جعفر محمدبن علی (شیخ صدوق)؛ ۱۴۰۳ق، الخصال، قم، جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه قم.
- (۸) بهرامی احمدی، حمید، ۱۳۸۸ش، مسئولیت مدنی، تهران، میزان.
- (۹) یاد، ابراهیم، ۱۳۴۸ش، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱.





۱۰) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۲ش، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۲۵.

۱۱) حسینی العاملی، سید محمدجواد، ۱۴۲۴ق، مفتاح الكرامه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱۲.

۱۲) حسینی المراغی، میرعبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، العناوین الفقہیہ، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱.

۱۳) حلبی، ابوالصلاح، ۱۴۰۳ق، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین.

۱۴) دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ج ۳ و ۹.

۱۵) سپهوند، امیرخان، ۱۳۸۶ش، حقوق کیفری اختصاصی (۱)، جرایم علیه اشخاص، تهران، مجد.

۱۶) سلطانی نژاد، هدایت اله، ۱۳۹۴ش، بررسی تطبیقی خسارت معنوی، تهران، میزان دانش.

۱۷) شرقی، مرضیه، عامری، پرویز، ۱۳۹۸ش، مسئولیت مدنی ناشی از افترا در نظام حقوقی کامن لا با رویکرد تطبیقی در حقوق ایران، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۲۳، ش ۲.

۱۸) صفایی، سیدحسین، رحیمی، حبیب اله، ۱۳۸۹ش، مسئولیت مدنی، الزامات خارج از قرارداد، تهران، سمت.

۱۹) صفایی، سیدحسین، قاسم زاده، سیدمرتضی، ۱۳۸۱ش، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، تهران، سمت.

۲۰) العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة، قم، داوری، ج ۳.

۲۱) العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۴ق، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۳.

۲۲) عبدالله، ناصرعلی، ۱۳۸۰ش، المعجم البسیط، مشهد، دانشگاه علوم رضوی مشهد.

۲۳) عمید، حسن، ۱۳۶۳ش، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.

۲۴) کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶ش، حقوق مدنی، الزام های خارج از قرارداد، ضمان قهری، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱.





(۲۵) کوشش کار، ریحانه، قاسمی عهد، وحید، ۱۳۹۸ش، بررسی تطبیقی جبران خسارت معنوی هتک حیثیت اشخاص در نظام حقوقی ایران و انگلستان، دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، سال ۸، ش ۱.

(۲۶) معین، محمد، ۱۳۶۲ش، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.

(۲۷) مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰ش، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه امام علی (ع)، ج ۱.

(۲۸) نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۸ق، منیه الطالب فی شرح المکاسب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۳.

(۲۹) نجفی، شیخ محمدحسن، ۱۳۶۲ش، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲۲.

- 30) Bermingham, Vera; (2005), Tort in a Nutshell, London: Sweet & Maxwell, 7th edition.
- 31) Bottner, Gotz; (2001), "Protection of the Honor of Deceased Persons; A Comparison Between the German and the Australian Legal Situations", Bond Law Review, Vol. 13.
- 32) Cooke, John; (2009), Law of Tort, London: Pearson Longman, 9th edition.
- 33) Deryer, E.; (2002), Droit de L'information: Responsabilité pénale des medias, Paris: Litec.
- 34) Elliott, Catherine and Frances Quinn; (2009), Tort Law, London: Pearson Longman.
- 35) Fleming, J.G.; (1998), The Law of Torts, Sydney: LBC Information Services.
- 36) Garner, Bryan A.; (2004), Black's Law Dictionary, Thomson Business.
- 37) Glasser Jr, Charles J; (2006), International Libel and Privacy Handbook: A Global Reference for Journalists, Publishers, Webmasters and Lawyers, New York: Bloomberg Press.
- 38) Halpern, S.W.; (2000), The Law of Defamation, Privacy, Publicity and Moral Right, Columbus: JPM Books.
- 39) Heuston, R.E.V. and R.A. Buckley; (1996), Salmond and Heuston on the Law of Torts, London: Sweet & Maxwell.
- 40) Koziol, Helmut and Alexander Warzilek; (2005), The Protection of Personality Rights against Invasions by Mass Media, Germany: Springer-Verlag/Wien.
- 41) Lehman, Jeffrey; Phelps, Shirelle (eds); (2005), West's encyclopedia of American law, vol.3, Michigan: Thomson/Gale.
- 42) Milmo, P. and W.V.H. Rogers (eds); (2004), Gatley on Libel and Slander, London: Sweet & Maxwell.



- 43) Neethling J., J.M. Potgieter and P.J. Visser; (2005), Neethling's Law of Personality, Durban: Lexis Nexis Butterworths.
- 44) Pearson Education; (2000), Longman Handy Learner's Dictionary of American English, London: Pearson Longman.
- 45) Rogers, W.V.H. et al. (eds); (2001), Damages for Non-Pecuniary Loss in a Comparative Perspective, Vienna and New York: Springer Verlag.
- 46) Rogers, W.V.H.; (2002), Winifeld & Jolowicz on Tort, London: Sweet & Maxwell.
- 47) Van Gerven, W., J.F. Lever and P. Larouche; (2000), Tort Law, Oxford and Portland, Oregon: Hart Publishing.
- 48) Von Bar, C.; (2000), The Common European Law of Torts, vol.2, Oxford: Oxford University Press.
- 49) Youngs, R.; (1998), English, French and German Comparative Law, London and Sydney: Cavendish Publishing Ltd.



فصلنامه پژوهش حقوق اسلام و غرب - مقاله پژوهشی - سال هشتم - زمستان - بهار ۱۴۰۰

